

ماهیت تفسیر موضوعی

مصطفی کریمی*

چکیده

تفسیر موضوعی در سنجش با تفسیر ترتیبی شیوه تفسیری نوظهوری است که در پی کشف نظریه قرآن کریم درباره یک موضوع یا مسئله است. این مقاله تلاشی برای تبیین ماهیت این شیوه تفسیری است و در آن، مفهوم و ارکان تفسیر موضوعی و تفاوت آن با تفسیر ترتیبی و مقدار وابستگی تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی بررسی می‌شود. بدین منظور، نخست واژگان «تفسیر» و «موضوعی» مفهوم‌شناسی و سپس تعریف‌های متعدد تفسیر موضوعی بررسی شده است.

تفسیر موضوعی عبارت است از: استنباط نظریه قرآن کریم در باب یک موضوع یا مسئله، از طریق جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام آیات مربوط و استنتاج روش‌مند آنها؛ خواه آن موضوع یا مسئله از بیرون قرآن کریم شناسایی شده یا برخاسته از مراجعه مستقیم به خود قرآن باشد. تفسیر موضوعی در هدف، شروع، نقش مفسر و روش با تفسیر ترتیبی متفاوت است. ولیدر مسئله‌یابی، مطالعه اکتشافی آیات و کشف مدلول مجموع آیات و امدار تفسیر ترتیبی است.

کلید واژه‌ها: تفسیر موضوعی، ارکان تفسیر موضوعی، ماهیت تفسیر موضوعی، تفاوت تفسیر ترتیبی و موضوعی.

مقدمه

روش تفسیر قرآن کریم در یک نگاه کلی، به دو گونه «ترتیبی» و «موضوعی» تقسیم می‌شود. در تفسیر موضوعی برخلاف تفسیر ترتیبی - که در آن فهم معنای آیات به صورت انفرادی مد نظر می‌باشد - هدف مفسر دستیابی به نظریه قرآن کریم درباره یک موضوع یا مسئله است. بازگشت دوباره به قرآن کریم، برای بهره‌مندی از هدایت آن در ابعاد مختلف زندگی، مطرح شدن پرسش‌های نوظهور فراروی قرآن پژوهان و نیز بروز افکار و گرایش‌های جدید در قرن اخیر سبب رشد و گسترش این شیوه تفسیری شده است. یکی از مباحث نظری مهم درباره این شیوه تفسیری شناخت ماهیت آن است. در مقدمه غالب تفاسیر موضوعی و نیز در نگاشته‌هایی که در خصوص مباحث نظری مربوط به این شیوه تفسیری به منصفه ظهور رسیده است، از مفهوم آن سخن گفته شده است.^۱ با وجود استقبال شایسته از این روش تفسیری و صورت گرفتن پژوهش‌های ارزنده درباره آن، ماهیت آن به خوبی تنقیح و تبیین نشده است و در نتیجه برخی نگارش‌های نابرخوردار از ویژگی‌های لازم، تفسیر موضوعی نام گرفته^۲ یا مباحثی مانند اشباه و نظائر قرآن، مجازات قرآن و اعلام قرآن از سنخ تفسیر موضوعی به شمار آمده‌اند.^۳ با روشن شدن ماهیت تفسیر موضوعی، این روش تفسیری شناخته می‌شود و با توجه به آن می‌توان تفاسیر موضوعی را از غیر آن بازشناخت. از این‌رو، مفهوم‌شناسی دقیق و تبیین ماهیت تفسیر موضوعی ضروری است. این مقاله می‌کوشد، با بررسی مفهوم تفسیر موضوعی، بیان مؤلفه‌های آن و نیز تبیین نسبت آن با تفسیر ترتیبی ماهیت تفسیر موضوعی را شناسایی کند.

مفهوم‌شناسی تفسیر

دانشوران در باب هریک از ریشه و مفهوم لغوی تفسیر و کاربرد اصطلاحی آن آرای گوناگونی دارند که نیازمند بررسی تفصیلی است؛ ولی از آنجا که مسئله اصلی این نگارش «تفسیر موضوعی» است، مفهوم‌شناسی تفسیر به اختصار بیان می‌شود، تا بتوان مفهوم تفسیر موضوعی را به تفصیل بررسی کرد.

واژه «تفسیر» مصدر باب تفعیل از «فسر» است. «فسر» در کتاب‌های لغت به معنای بیان،^۴ توضیح،^۵ جدا کردن،^۶ پرده‌برداری،^۷ کشف و آشکار کردن^۸ معنای معقول،^۹ آمده است. برخی بر این باورند که معنای دو واژه «فسر» و «تفسیر» کاملاً همسان است؛^{۱۰} ولی

کسانی معتقدند تفسیر مبالغه در فسر است.^{۱۱} با عنایت به آنچه در کتاب‌های لغت آمده، ویژگی باب تفعیل^{۱۲} و طبق قاعده مشهور «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» می‌توان گفت: معنای لغوی «تفسیر» کاملاً آشکار کردن امور معنوی و حقایق علمی است.^{۱۳}

«تفسیر» در عرف دانشمندان علوم قرآن و مفسران، به دو گونه تعریف شده است:^{۱۴}

۱. به عنوان یک علم، یعنی مجموعه آگاهی‌های لازم برای فهم آیات قرآن کریم. به

مثال ابوحنیفه اندلسی در تعریف تفسیر می‌نویسد:

تفسیر علمی است که در آن از چگونگی قرائت الفاظ قرآن، و مدلول‌های آنها، و احکام

افراد و ترکیبی آنها، و معانی الفاظ در حالت ترکیبی سخن می‌گویند.^{۱۵}

به باور زرکشی نیز تفسیر علمی است که به مدد آن، فهم کتاب خداوندی فرودآمده بر

حضرت محمد ﷺ شناخته می‌شود.^{۱۶}

۲. به عنوان کاری که مفسر انجام می‌دهد (عملیة التفسیر)، برای نمونه تعاریفی که امین

اسلام طبرسی، راغب اصفهانی و علامه طباطبایی از تفسیر ارائه کرده‌اند، از این نوع

است.^{۱۷}

علامه طباطبایی در تعریف تفسیر می‌نویسد: «تفسیر قرآن یعنی بیان معانی آیات قرآن و

مقاصد و مدالیل آنها».^{۱۸}

گاه تفسیر برحاصل عمل و تلاش مفسران برای کشف و بیان مراد الهی از آیات قرآن

اطلاق می‌شود. در این کاربرد، از واژه «تفسیر» معنای حاصل مصدری اراده شده است.

کاربرد این واژه درباره سخنان و نوشته‌های تفسیری مفسران مانند کتاب‌ها و مقالات

تفسیری از این باب است.^{۱۹}

مقصود ما از تفسیر در این مقاله، کاربرد دوم آن است. آنچه در تفسیر کشف می‌شود،

در مواردی هم مفاد استعمالی آیه و مراد خدا از آن است، ولی در مواردی آیه در مرحله مفاد

استعمالی ابهامی ندارد و آنچه مبهم است مراد جدی خداوند است و در نتیجه مفسر باید

آن را آشکار کند. توجه به این نکته نیز لازم است که گاه کلام خداوند مربوط به یک واقعه

خاص است و مراد او بیان مصداق خاصی است که در چنین مواردی بیان مصداق مورد

نظر خدای متعال نیز چون در دایره مراد جدی قرار می‌گیرد، تفسیر محسوب می‌شود.^{۲۰}

مراد از «موضوعی» در تفسیر موضوعی

«موضوعی» منسوب به موضوع است و موضوع از ماده «وضع» به معنای قرار دادن چیزی

در مکان مشخص است. موضوع بر امر معین^{۲۱} و مورد گفت‌وگو و مطلب اطلاق می‌شود.^{۲۲} برای این واژه، در ترکیب «تفسیر موضوعی»، سه معنا بیان شده است:

۱. «موضوعی بودن» به معنای اعتماد به روش علمی و رعایت امانتداری و بی‌طرفی علمی در مسیر بحث، مقابل شخصی و ذهنی بودن است. یعنی مفسر باید در تلاش برای فهم قرآن کریم از شیوه‌های علمی استفاده کند و از تأثیر خواست و گرایش شخصی و گروهی خود در تفسیر اجتناب ورزد.
۲. «موضوعی بودن» به این معناست که مفسر از موضوعی خارج از قرآن یعنی واقعیت موجود در خارج آغاز می‌کند و به قرآن کریم بازمی‌گردد تا نظر قرآن را درباره آن به دست آورد.
۳. مراد از «موضوعی بودن» صرف انتساب به موضوع است. مفسر در این روش، موضوع مشخصی را برمی‌گزیند و تلاش می‌کند، با جمع‌آوری آیات مربوط به آن موضوع، نظر قرآن کریم را درباره آن به دست آورد.^{۲۳}

با عنایت به اینکه موضوعی بودن به معنای نخست ویژه تفسیر موضوعی نیست و در تفسیر ترتیبی نیز باید روش علمی را پی‌گرفت و از اثر دادن گرایش‌ها به دور بود؛ تنها دو معنای اخیر می‌تواند در کاربرد تفسیر موضوعی مراد باشد. بنابراین بدین دلیل این شیوه تفسیری را موضوعی گویند که مفسر معمولاً کار خود را از یک موضوع مربوط به عالم واقع آغاز می‌کند و به قرآن باز می‌گردد؛ یا از این جهت که در این شیوه تفسیر، مفسر با گزینش موضوع یا مسئله مشخص، نظر قرآن را درباره آن استخراج می‌کند.

به تبع تعریف تفسیر به مثابه یک منظومه معرفتی (=علم) یا عملی که مفسر انجام می‌دهد، تفسیر موضوعی را نیز می‌توان به مثابه علم یا کار مفسر لحاظ کرد.

مراد ما از تفسیر موضوعی در این پژوهش، کاربرد دوم آن، یعنی تلاش و عمل تفسیر موضوعی است.

دسته‌بندی تعاریف تفسیر موضوعی

مفسران و قرآن‌پژوهان از تفسیر موضوعی به معنای مورد نظر، تعاریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها را بررسی می‌کنیم. با این کار افزون بر فراهم آمدن زمینه ارائه یک تعریف جامع و مانع، روشن خواهد شد که مراد بیشتر صاحب‌نظران نیز از

اصطلاح تفسیر موضوعی، عمل تفسیری است نه علم تفسیر یا حاصل عمل تفسیر موضوعی. این تعاریفها در چند دسته جای می‌گیرد:

تعاریف دسته اول

تعاریفی که بر استخراج تمام آیات مربوط به مسئله‌ای از مسائل موجود در قرآن و استنباط نظریه قرآن کریم درباره آن تأکید دارد. آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران ایشان در بیان مراد خویش از تفسیر موضوعی می‌نویسند:

منظور از تفسیر موضوعی این است که آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن مجید در حوادث و فرصت‌های مختلف آمده است، جمع‌آوری و جمع‌بندی گردد، و از مجموع آن نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن شود.^{۲۴}

قید «در حوادث و فرصت‌های مختلف» در این تعریف اضافی است؛ زیرا قید «در سراسر قرآن» از آن کفایت می‌کند. افزون بر این در مواردی تمام آیات مربوط به یک مسئله یا موضوع یکجا نازل شده است.

یکی از صاحب‌نظران با افزودن قید «بر اساس روش گفت‌وگوی عقلایی و ادبیات زبان عربی»^{۲۵} به مبنای این نوع تفسیر نیز اشاره کرده است، که نظر به روشمندی آن دارد. تعاریف استاد مصباح یزدی^{۲۶} و فهد الرومی^{۲۷} نیز در این دسته تعاریف قرار می‌گیرد.

تعاریف دسته دوم

در این قسم از تعاریفها، به استخراج نظریه قرآن کریم در باب مسائل خاص، توجه ویژه می‌شود.^{۲۸} شهید سیدمحمدباقر صدر این شیوه تفسیر را از یک سو موضوعی می‌نامد؛ چون مفسر در آن، تفسیر خود را از یک موضوع عالم واقع آغاز می‌کند و به قرآن بازگشته، تمام آیات مربوط به آن موضوع را جمع‌آوری و تفسیر می‌کند.^{۲۹} از سوی دیگر آن را توحیدی می‌خواند، چون مفسر در این روش، بین تجربه بشری و قرآن، بدون تحمیل تجربه بشری بر قرآن، وحدت ایجاد می‌نماید و بین مدلولات تفصیلی آیات مربوط به یک مسئله، ساختار نظری واحدی برقرار می‌کند.^{۳۰} وی در تعریف تفسیر موضوعی آورده است:

در تفسیر موضوعی تلاش و کوشش بر این است که موضوعی از موضوعات زندگی انسان در باب اعتقاد، جامعه یا مربوط به دنیای هستی، از دیدگاه قرآن بررسی شود؛ مانند توحید در قرآن، نبوت در قرآن، مکتب اقتصادی در قرآن و...^{۳۱}

یکی از محققان نیز تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است:

تفسیر موضوعی کوششی است بشری در فهم روشمند نظر قرآن در سایه گردآوری - مبتنی بر تئوری - آیات، پیرامون مسائل و موضوعات زنده عملی و نظری برخاسته از معارف بشری و احوال حیات جمعی، که انتظار می‌رود قرآن سخن حقی در آن باره دارد.^{۳۲}

از نکات مثبت این تعریف تأکید بر روشمندی تفسیر موضوعی است؛ ولی برخی قیود آن مانند قید «کوششی است بشری» اضافی است؛ زیرا هر نوع تلاشی برای فهم قرآن تلاش بشری است و هیچ مفسری حتی توهم غیر بشری بودن نمی‌کند و ذکر این امر در تعریف توضیح واضح است. قید «مبتنی بر تئوری» نیز درخور تأمل است؛ زیرا اگر مقصود ابتدای کامل و کلی گردآوری آیات بر تئوری (نظریه) مفسر باشد، چنان‌که ظاهر قید و توضیح آن می‌فهماند، سخنی مناقشه‌پذیر است. محقق محترم در اثبات ضرورت این قید می‌نویسد: «تئوری‌ها چون پنجره‌هایی محدوده بینش‌های ما را معین می‌سازد و میدان کاوش را مشخص و روشن می‌کنند... با زبان بی‌زبانی به ما می‌گویند به دنبال چه بگردیم. تئوری‌ها به مثابه چراغ‌هایند... مفسر نیز، بی‌تئوری نمی‌تواند، در میدان گزینش آیات گام نهد»؛^{۳۳} زیرا اولاً ممکن است گردآوری آیات درباره برخی از مسائل مطرح در قرآن کریم، مسبوق به نظریه خاصی نباشد؛ ثانیاً، گرچه آگاهی از نظریه‌ها، مفسر را در تعمیق فهم یاری می‌رساند؛ لکن هیچ دلیل و شاهدی بر ابتدای فهم بر آگاهی از تئوری‌ها نیست. ولی اگر مرادشان تأثیر فی‌الجمله و در موارد خاص باشد امری پذیرفتنی است. قید «برخاسته از معارف بشری و احوال حیات بشری» نیز اشکال‌آفرین است؛ زیرا مسائل بیان شده در قرآن کریم بسیار گسترده‌تر از این امور است. ممکن است مسائل و موضوعات، برخاسته از آموزه‌های دینی و خارج از قلمرو معارف بشری و احوال حیات انسانی باشد. استخراج نظر قرآن کریم در باب امور خارج از قلمرو حیات بشری نیز تفسیر موضوعی است.

در عبارت «انتظار می‌رود، قرآن سخن حقی در آن باره دارد» قید «حق» اگر توضیحی باشد اضافی است و اگر احترازی باشد غلط؛ زیرا قرآن سخن الهی و تمام احکام و معارف آن حق است. خداوند در مورد سخن خود و وصف قرآن کریم می‌فرماید:

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (احزاب: ۴)؛ [و] لیس خدا حقیقت را می‌گوید و [او] است که [به راه راست هدایت می‌کند.

وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ (سبأ: ۶)؛ آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است.

نتیجه اینکه تعریف بیان شده همانند برخی تعاریف دیگر^{۳۴} قیود اضافی و احیاناً نادرست دارد و بی دلیل طولانی شده است.

تعاریف دسته سوم

در این دسته از تعریف‌های تفسیر موضوعی، بر مشخص شدن ترتیب زمانی و مناسبت‌ها و شرایط مخصوص هر آیه نیز، عنایت شده است. این نکته از نکات مثبت تعریف به شمار می‌آید. از باب نمونه امین خولی پس از اشاره به محدودیت‌های تفسیر ترتیبی، در بیان تفسیر موضوعی آورده است:

در تفسیر موضوعی، تمام آیات مربوط به یک موضوع به طور کامل و فراگیر جمع‌آوری می‌گردد و ترتیب زمانی و مناسبت‌ها و شرایط مخصوص هر آیه مشخص شده، آنگاه برای دستیابی به تفسیر و فهم، آیات (باهم) ملاحظه می‌شود.^{۳۵}

تعاریف دسته چهارم

این دسته در بردارنده تعاریفی است که افزون بر جمع‌آوری و بررسی آیات، بررسی روایات مربوط به آن مسئله را نیز جزء عمل تفسیر موضوعی می‌داند. مثلاً استاد جوادی آملی تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است:

[مفسر تفسیر موضوعی] آیاتی از قرآن را که حاوی این موضوع است، بعد از جمع‌آوری، جمع‌بندی کرده، سپس به جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات در آن زمینه پردازد و در مرحله نهایی بین دو جمع‌بندی به دست آمده از آیات و روایات جمع‌بندی سومی به عمل آورد، تا بتواند آن را به عنوان نظر اسلام و قرآن و عترت ارائه دهد.^{۳۶}

یکی دیگر از محققان نیز، شرط کمال تفسیر موضوعی را، جمع‌آوری و بررسی روایات مربوط به موضوع دانسته است.^{۳۷}

در تعریف بالا، قید «جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات» خارج از تعریف تفسیر موضوعی است؛^{۳۸} زیرا با عنایت به اینکه هدف در تفسیر موضوعی، کشف دیدگاه‌های قرآن است؛ تنها بررسی آن بخش از روایات مربوط به مسئله ضروری است که قرینه فهم آیات باشد و روایات تفسیری به شمار می‌آید. بنابر این استخراج تمام روایات در آن باره ضرورتی ندارد. این کار در صورتی ضرورت خواهد داشت که ثابت شود. یگانه منبع معرفتی پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اهل بیت  قرآن کریم است و نسبت قلمرو موضوعی روایات و قرآن کریم عموم خصوص مطلق به نفع قرآن است. یعنی هر آنچه در روایات

آمده است، جزء قلمرو موضوعی قرآن و برگرفته از آن است.^{۳۹} حال آنکه در کنار روایاتی که منبع معرفتی آن بزرگواران را قرآن می‌داند،^{۴۰} روایات دیگر بیانگر آن است که پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ منبع معرفتی دیگری غیر از قرآن کریم نیز دارند. مثلاً پیامبر اکرم ﷺ در روایتی از بهره‌مندی خود از هدیه الهی دیگری، همانند قرآن، یاد می‌کند: «اوتیت القرآن و مثله معه»^{۴۱} به من قرآن و همسانی همگام با آن ارزانی شده است.

در روایات افزون بر تعلیم پیامبر اعظم ﷺ، الهام، خواندن ملائکه بر گوش ائمه و خواندن آن حضرات از روی نوشته از منابع دانش ائمه ﷺ شمرده شده و بر «محدث» و «ملهم» بودن ایشان تأکید شده است.^{۴۲} البته اگر ثابت شود دیگر منابع معرفتی ائمه ﷺ در واقع مجرایی به باطن قرآن است، می‌توان پذیرفت یگانه منبع معرفتی پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ قرآن می‌باشد.^{۴۳}

تعاریف دسته پنجم

تعاریفی است که افزون بر بررسی مسئله یا یک موضوع در کل قرآن کریم، بررسی آن در یک سوره را نیز تفسیر موضوعی می‌شمارد.^{۴۴} مثلاً آمده است:

تفسیر موضوعی علمی است که مسائل را به حسب مقاصد قرآن کریم از خلال یک سوره یا بیشتر بررسی می‌کند.^{۴۵}

صاحبان این گونه تعریف بر این باورند که هریک از سوره‌های قرآن موضوع و مقصد معین و مشخصی دارد. از این‌رو بررسی موضوع و مقصد یک سوره را از اقسام تفسیر موضوعی به شمار آورده‌اند.^{۴۶} بر این تعریف دو اشکال مهم زیر وارد است:

یکم، اگر بررسی یک مسئله یا موضوع در کل قرآن نباشد، تفسیر موضوعی به شمار نمی‌آید و نمی‌توان حاصل آن را به قرآن کریم نسبت داد؛ زیرا ممکن است قیدها یا منحصص‌هایی در سوره‌های دیگر باشد که توجه به آنها نظریه را تغییر می‌دهد.^{۴۷}

دوم برخی از دانشمندان اسلامی مانند ابوبکر نیشابوری، فخرالدین رازی، ابوبکر بن عربی و برهان‌الدین بقاعی^{۴۸} بر هدف و موضوع واحد داشتن سوره‌های قرآن کریم تصریح دارند، ولی تمام سوره‌های قرآن کریم وحدت موضوعی ندارد.^{۴۹}

در استدال بر وحدت موضوعی همه سوره‌های قرآن برخی گفته‌اند فرمان پیامبر اکرم ﷺ به قرار دادن آیات نازل شده در جایگاه خاص سوره‌ها^{۵۰} و اختلاف تعداد آیات سوره‌های

قرآن کریم، شاهد بر این است که هریک از این سوره‌ها هدفی را دنبال می‌کند.^{۵۱} مثلاً هدف سوره نساء استقرار امنیت برای دولت است.^{۵۲} حال آنکه داشتن هدف واحد غیر از وحدت موضوعی است.

دو نکته مشترک در اکثر قریب به اتفاق تعاریفها

در تعریف‌های بیان شده دو نکته مشترک وجود دارد: ۱. تفسیر موضوعی بر عکس تفسیر ترتیبی با عطف توجه به یکی از مسائل یا موضوعات و با استخراج آیات مرتبط، به دسته‌بندی و استنتاج آنها می‌پردازد؛ ۲. هدف از تفسیر موضوعی به دست دادن دیدگاه قرآن درباره یک مسئله یا یک موضوع است.

تعریف مورد نظر

در تعریف‌هایی که از تفسیر موضوعی شده است، دو مینا دیده می‌شود: طبق یک مینا، مفسر از آغاز باید در پی عناوین و سرفصل‌هایی موجود در متن قرآن باشد و بکوشد آیات مربوط به آن را شناسایی و بررسی نماید.^{۵۳} بر اساس مینای دیگر، مفسر در تفسیر موضوعی یا مسئله‌ای از مسائل عینی و نیازهای فکری و اجتماعی موجود در خارج از متن قرآن را بر می‌گیرد، آن را به قرآن کریم عرضه می‌کند و پاسخ آن را می‌شنود.^{۵۴} به نظر ما می‌توان از مزیت هر دو مینا بهره برد. با این نگاه تفسیر موضوعی عبارت است از: استنباط نظریه قرآن کریم در باب موضوع خاصی از موضوعات یا مسئله‌ای از مسائل قرآن،^{۵۵} از طریق جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام آیات مربوط و استنتاج روشمند آنها. موضوع و مسئله می‌تواند از بیرون قرآن کریم و مربوط به زندگی و دستاوردهای بشری باشد یا برخاسته از مراجعه مستقیم به خود قرآن.

این تعریف برای تفسیر موضوعی قیود و مؤلفه‌هایی بیان می‌کند که طبق آن، تفسیر موضوعی تنها یک کاربرد را در بر می‌گیرد و دیگر کاربردها از زمره تفسیر موضوعی خارج است. تفسیر موضوعی کاربردهای مختلفی در آثار قرآن‌پژوهان دارد، که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. تفسیر لفظی؛ ۲. تفسیر تصنیفی؛ ۳. تفسیر توصیفی؛ ۴. تفسیر موضوعی سوره‌ها؛ ۵. تفسیر تحلیلی و تبیینی.^{۵۶} تعریف مورد نظر، فقط کاربرد پنجم را تفسیر موضوعی می‌شمارد و هریک از قیود و مؤلفه‌های بیان شده در آن، یک یا چند کاربرد دیگر را از زمره تفسیر موضوعی خارج می‌کند:

۱. قید «استنباط نظریه» در این تعریف، سه کاربرد نخست را خارج می‌کند؛ چون در هیچ‌یک از اینها استنباط نظریه پی‌گیری نمی‌شود. در تفسیر لفظی، واژگان به کار رفته در قرآن کریم، توضیح و تبیین می‌شود؛ مانند بررسی «مفردات قرآن»،^{۵۷} «غریب القرآن»، «اعلام قرآن»، «اشباه و نظایر قرآن»، «قسم‌های قرآن» و «مثل‌های قرآن»،^{۵۸} «مجازات قرآن»^{۵۹} و «تفسیر بیانی».^{۶۰} در کاربرد دوم، یعنی تفسیر تصنیفی، مفسر تنها آیات قرآن را دسته‌بندی موضوعی می‌کند؛ مانند معاجم موضوعی قرآن کریم.^{۶۱} کاربرد سوم توصیف و تبیین آموزه‌های قرآنی در موضوع خاص با جمع‌آوری دلالت‌های آیات است، بدون ارائه دیدگاه قرآن. بررسی قصص و جمع‌آوری و دسته‌بندی آیات قرآن با توجه به مفاد آنها و نیز برخی معاجم موضوعی قرآن کریم،^{۶۲} از این سنخ تحقیق موضوعی قرآن کریم به شمار می‌آید.

۲. قید «تمام آیات مربوط» در تعریف مورد نظر، کاربرد چهارم، یعنی تفسیر موضوعی سوره‌ها را از زمره تفسیر موضوعی خارج می‌کند؛ زیرا مفسر در این کاربرد، موضوع یا موضوعات یک سوره^{۶۳} را به ترتیب چینش آیات می‌کاود که از آن به «تفسیر تسلسلی موضوعی» یاد شده است.^{۶۴} همچنین با این قید بررسی موضوع یا مسئله با جمع‌آوری بخشی از آیات مربوط، مانند آیات یک یا چند سوره^{۶۵} از زمره تفسیر موضوعی خارج خواهد بود.

یادآور می‌شویم که با آمدن قید «استخراج نظریه قرآن»، هدف تفسیر موضوعی به دست آوردن نظر قرآن کریم خواهد بود و نباید استخراج نظریه اسلام را هدف تفسیر موضوعی دانست.

نقش دانش بشری در تفسیر موضوعی

دستاوردهای دانش بشری مربوط به مسائل و موضوعات قرآنی، بعد از خود قرآن کریم و روایات تفسیری، به مثابه قرینه فهم آیات، نقش اساسی در تفسیر موضوعی دارد.^{۶۶} یافته‌های بشری برای مفسر موضوعی مصالحی ارزنده‌ای را به ارمغان می‌آورد. آگاهی از دستاوردهای بشری به دو شکل در تفسیر موضوعی اثر می‌گذارد: یکی اینکه با نوشدن دستاورد بشری، پرسش‌های و مسائل تازه‌ای پیش‌روی قرآن کریم و مفسر قرار می‌گیرد و مفسر را به کاوش و می‌دارد؛ دیگر اینکه مفسر را در ارزیابی پاسخ‌های دریافتی کمک می‌کند. از این‌رو بر مفسر فرض است که آگاهی خود از تجربه‌ها و اندیشه‌های انسانی را

توسعه بخشد و در باب مسائل مورد بحث دانش لازم را به دست آورد، تا بهره بیشتری از قرآن کریم برد و افق تفسیرش گسترده تر شود.^{۶۷}

بنابراین دانش بشری با ارائه نظریه‌های علمی سهم بسزایی در غنی‌تر ساختن تفسیر موضوعی دارد و امتیاز تفسیر موضوعی در مقایسه با تفسیر ترتیبی در بسیاری از موارد ناشی از همین امر است.

توجه به این نکته ضروری است که نسبت دانش بشر به خود قرآن و روایات در تفسیر موضوعی، نسبت مقدمه و ذی‌المقدمه یا خادم و مخدوم است و هیچ‌گاه خادم در مرتبه مخدوم نمی‌نشیند. در موارد بسیاری در تفسیر موضوعی آگاهی مفسر از دستاوردهای بشری در مورد مسئله و موضوع زمینه‌ساز استخراج نظریه قرآن است؛ ولی وی تنها پرسش می‌کند و قرآن پاسخ می‌دهد و نباید از بیرون چیزی را بر قرآن تحمیل نماید. رعایت این مسئله از نکات بسیار مهم در فهم قرآن کریم، به ویژه تفسیر موضوعی، به شمار می‌آید.

نسبت تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی

تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی در عین حال که تفاوت دارد، کاملاً با آن بیگانه و از آن بی‌نیاز نیست؛ بلکه بین آن دو نسبت و قرابتی هست. اینکه این تفاوت و قرابت و نسبت را بررسی می‌کنیم.

تفاوت تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی

گفتیم تفسیر قرآن کریم در یک نگاه کلی، بر دو گونه «ترتیبی» و «موضوعی» است. تفسیر ترتیبی روش‌های متعددی دارد.^{۶۸} «روش اجتهادی قرآن با قرآن» در میان روش‌های تفسیر ترتیبی، بیشترین شباهت را به تفسیر موضوعی دارد؛ زیرا در آن روش، برای فهم آیات، همانند تفسیر موضوعی، بیش از روش‌های دیگر تفسیر ترتیبی از خود قرآن استفاده می‌شود. از این‌رو، تفاوت تفسیر موضوعی با تفسیر قرآن به قرآن را بررسی می‌کنیم تا فرق آن با تفسیر ترتیبی بیشتر و بهتر روشن شود. آن دو در چند امر زیر با هم متفاوت‌اند:^{۶۹}

أ) تفاوت در هدف

هدف در تفسیر موضوعی به دست آوردن نظر قرآن کریم در یک مسئله یا موضوع است؛ ولی در تفسیر ترتیبی، هدف مفسر این است که مفهوم آیه مورد نظر و مراد خداوند از آن

را آشکار سازد و به فهم دقیق‌تری از آن برسد^{۷۰} و با فهم هر بخش از متن قرآن کریم کار خود را پایان یافته تلقی می‌کند.^{۷۱} از این‌رو، حاصل تفسیر ترتیبی مجموعه‌ای از مفاهیم و مدلولات آیات قرآن است که ارتباط بین آنها لحاظ نشده و نظریه قرآنی آن به دست نیامده است؛ در حالی که تفسیر موضوعی پا را فراتر گذاشته، افق دورتری را می‌نگرد. در این روش، افزون بر مشخص شدن مفاهیم و معانی تفصیلی آیات و ارتباط بین آنها، تلاش می‌شود یک نظریه قرآنی به دست بیاید که همه آن مفاهیم را زیر چتر خود بگیرد و در چارچوب آن نظریه، هریک از معانی در جایگاه مناسب خود قرار گیرد.^{۷۲} این گونه تفاوت در هدف در کتاب‌های فقهی و شرح احادیث دیده می‌شود. کتاب‌های فقهی شرح روایات‌اند؛ لکن نه شرح بر تک‌تک روایات به صورت جداگانه، بلکه به روایات بر اساس نیازهای زندگی می‌پردازند. از این‌رو، مطالب آنها تحت عناوینی مانند نماز، روزه، زکات، حج، بیع، نکاح و... سامان می‌یابد. ذیل هریک از این عنوان‌ها روایات مربوط به مسائل آن جمع‌آوری و با هم بررسی می‌شوند، تا نظریه‌ای به دست آید. اما در کتاب‌های شرح احادیث هدف، روشن‌سازی مدلول تک‌تک روایات است، نه رسیدن به نظریه اسلام در باب یک مسئله.

تفسیر آیات در این دو روش با هدف متفاوت صورت می‌گیرد. در تفسیر ترتیبی، به ویژه روش اجتهادی قرآن به قرآن نیز، از آیات دیگر سوره یا سوره‌های دیگر استفاده می‌شود؛ لکن این استمداد و بهره‌جویی تنها به منظور کشف معنا و مفهوم حاصل از ظاهر و ابهام‌زدایی از الفاظ و عبارات آیه مورد بحث است، نه بیشتر.^{۷۳} اگرچه در این روش نیز ممکن است مفسر در مواردی با کنار هم قراردادن چند آیه متناسب، به یک نظریه قرآنی مربوط به زندگی برسد؛^{۷۴} ولی هدف اصلی آن نبوده است.

توجه به دو نمونه از تفسیر قرآن به قرآن که در ادامه می‌آید، به روشن‌تر شدن این تفاوت کمک می‌کند. علی‌علیه در تفسیر آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۵) با عنایت به آیه شریفه «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) که شرک را ظلم بزرگ می‌شمارد، «مصدق» (الظالمین) را مشرکان دانسته‌اند.^{۷۵} آن حضرت معنای «ظلم» در آیه نخست را با آیه دوم بیان فرموده‌اند. نمونه دیگر این که معنای واژه «ید» در آیه شریفه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» (مائده: ۳۸) دست‌کم سه احتمال دارد: ۱. از سر انگشتان تا مچ؛

۲. از سر انگشتان تا آرنج؛ ۳. از سر انگشتان تا کتف. از این رو عبارت «فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» مبهم است. امام جواد علیه السلام با بهره‌گیری از آیه شریفه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸) معنای «ید» را روشن ساخته و محل قطع دست دزد را، بُن چهار انگشت دانسته‌اند؛^{۷۶} زیرا آیه دوم قسمت‌هایی از بدن را که در موقع سجده بر زمین می‌آید، از آن خدا می‌شمارد و یکی از آنها کف دست است. بنابر این، در حدّ دزدی، تنها چهار انگشت دزد بریده می‌شود، تا کف دست برای سجده کردن باقی بماند.

دقت در نمونه‌های مذکور نشان می‌دهد در تفسیر قرآن به قرآن از آیات دیگر برای روشن شدن مراد الهی از آیه مورد بحث استفاده می‌شود، ولی در تفسیر موضوعی بهره‌گیری از آیات، به منظور کشف نظر قرآن در یک مسئله یا موضوع است.

ب. تفاوت در شروع فرایند تفسیر

در تفسیر ترتیبی، مفسر کار را از تفسیر یک یا چند آیه شروع می‌کند و در خدمت قرآن می‌نشیند و فهم خویش از آن آیات را می‌نویسد؛ لکن در تفسیر موضوعی، جز در مواردی که مسئله صرفاً برگرفته از درون قرآن است، تلاش تفسیری، از یک واقع بیرونی و نیازهای زندگی انسانی آغاز می‌شود. مفسر تفسیر موضوعی، مسئله‌ای برایش پیش می‌آید، آن را به قرآن کریم عرضه کرده، با جمع‌آوری آیات مربوط، از مجموع آنها نظر قرآن کریم را استخراج می‌کند.^{۷۷}

ج. تفاوت در نقش مفسر

نقش مفسر در تفسیر موضوعی فعالانه است؛ ولی در تفسیر ترتیبی، نقش مفسر در بیشتر موارد انفعالی است. چنان‌که گذشت، مفسر در تفسیر موضوعی، کارش را نه از تفسیر متن آیات، بلکه از یک موضوع آغاز می‌کند؛ با عطف توجه به مسئله‌ای از مسائل زندگی اعتقادی و اجتماعی و هستی‌شناختی مرتبط با تجارب بشری یا مطرح شده در آیات قرآنی، وی مسئله را در خدمت قرآن کریم طرح می‌کند و جواب را از قرآن کریم می‌گیرد. در این روش، مفسر در خدمت قرآن ساکت ننشسته است؛ بلکه به صورت فعال از قرآن کریم پاسخ مسئله را می‌گیرد. شهید صدر معتقد است تفسیر موضوعی یعنی گفت‌وگو و محاوره با قرآن کریم و پرسشگری از قرآن، آن هم نه فقط پاسخ‌طلبی انفعالی و ضعیف، بلکه پاسخ‌خواهی فعال برای کشف حقیقتی از حقایق زندگی. اما مفسر در تفسیر ترتیبی موضع

انفعالی دارد و کار خود را از یک متن معین قرآنی مثلاً از یک آیه یا از یک بخش آغاز می‌کند، بی‌آنکه سابقه ذهنی داشته باشد.^{۷۸}

د. تفاوت در روش

چنان‌که در تعریف تفسیر موضوعی گذشت، در این روش تفسیری، برخلاف روش تفسیر ترتیبی، تمام آیات مربوط به یک موضوع یا مسئله، جمع‌آوری و استنتاج می‌شود. حتی بررسی آیات مربوط به یک مسئله در یک یا چند سوره تفسیر موضوعی به شمار نمی‌آید. بر این اساس، تفسیر آیات متشابه با آیات محکم را از نوع تفسیر موضوعی به حساب آوردن،^{۷۹} درست نیست. اما اگر مفسری با روش صحیح یک یا چند سوره یا حتی چند آیه از قرآن کریم را با رعایت قواعد لازم، برای فهم مراد الهی از آنها بررسی کند، تفسیر ترتیبی انجام داده است؛ زیرا مراحل روش تفسیر موضوعی در این شیوه تفسیری طی نشده است. تفاوت تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی در مراحل روش، همانند تفاوت روش فقه با شرح‌الحديث است. فقیه برای اینکه بتواند درباره یک مسئله فتوا دهد تمام احادیث مربوط به آن را جمع‌آوری و با عنایت به ارتباط میان آنها بررسی می‌کند؛ این همان روش موضوعی در بستر فقهی است. اما شارحان احادیث در شرح‌الحديث، سند و دلالت هر یک از احادیث را جداگانه بررسی می‌کنند.

گفتنی است این که ممکن است مفسر در خلال تفسیر ترتیبی، به تحقیق موضوعی با شرایط تفسیر موضوعی بپردازد که از آن به تفسیر موضوعی ضمنی یا تفسیر ترتیبی - موضوعی یاد می‌شود. به همین جهت به یک لحاظ تفسیر به تفسیر موضوعی مستقل و تفسیر موضوعی ضمنی تقسیم می‌شود. علامه طباطبایی در *المیزان فی تفسیر القرآن* موارد متعددی از این گونه تحقیق آورده^{۸۰} و مسائلی مانند «جهاد»،^{۸۱} «بیماری قلب»،^{۸۲} «ابلیس»،^{۸۳} و «شخصیت زن» را از نظر قرآن بررسی کرده است. وی ضمن مقایسه نظر قرآن درباره شخصیت زن با نگاه اقوام و ملل عرب و غیر عرب دوران مختلف، برتری نگاه قرآن به شخصیت زن را نشان می‌دهد.^{۸۴} فخر رازی در *مفاتیح الغیب* از مسائلی چون «نعمت‌های ویژه بنی اسرائیل»،^{۸۵} علامه فضل‌الله در *من وحی القرآن*، از مسائلی مانند «حدود مسئولیت نبی اکرم ﷺ»^{۸۶} و «ولایت تکوینی»^{۸۷} بحث کرده است. سید قطب نیز در *فی ظلال القرآن* برخی موضوعات را از نگاه قرآن کریم بررسی کرده است؛ از جمله تحت عنوان «چگونگی

تعامل با اهل کتاب» رفتار ناصحیح اهل کتاب با اسلام و مسلمانان و تعامل اسلام با اهل کتاب در مراحل مختلف را شرح داده است.^{۸۸} این شکل تفسیر در آن موضوع خاص تفسیر موضوعی به حساب می‌آید؛ ولی کل تفسیر از قسم تفسیر ترتیبی است. این امر نباید موجب شود گمان کنیم مفسر در تفسیر ترتیبی نیز از واقع آغاز می‌کند؛^{۸۹} زیرا اگر چنین بود، تفسیر آیات بر اساس ترتیب موجود در تفسیر ترتیبی ضرورت نداشت.

وابستگی تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی

بیان وابستگی تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی بدین علت است که نشان می‌دهد، تفسیر موضوعی با وجود مزیت در کشف دیدگاه‌های قرآن کریم، هرگز ما را از تفسیر ترتیبی بی‌نیاز نمی‌کند. تفسیر موضوعی در مراحل ذیل به تفسیر ترتیبی نیازمند است:

أ. در مرحله مسئله‌یابی

مأنوس بودن با تفسیر ترتیبی و آگاهی از مفاهیم آیات، مفسر را در مرحله مسئله‌یابی بسیار یاری می‌رساند؛ زیرا فهم درست از آیات، مسائل جدید شایان تحقیق را فرا روی محقق می‌نهد. یادکرد یک نمونه می‌تواند به روشنگری مطلب کمک کند. قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱) پس هر که با تو، پس از آن دانشی که به تو رسید، درباره او [عیسی یا آن حق] ستیزه و جدل کند، بگو: بیاید تا ما و شما پسران خویش و زنان خویش و خودمان را [کسی را که به منزله خودمان است] بخوانیم، آن‌گاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدای را بر دروغگویان بگردانیم». این آیه شریفه از حضرت امام علی علیه السلام به جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد می‌کند. بر اساس ساختار آیه و روایات^{۹۰} مربوط به شرکت کنندگان در جریان مباحثه، مراد از «أَنْفُسَنَا» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.^{۹۱} اینکه خداوند متعال آن حضرت را به منزله جان پیامبر خود می‌خواند، حاکی از رابطه وثیق بین امامت و نبوت است؛ زیرا این شأن حضرت علی علیه السلام جز به جهت داشتن مقام امامت و جانشینی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. برای فرد آگاه به این نکته، مسئله‌ای با عنوان «نسبت امامت و نبوت» آشکار می‌شود.

ب. در مرحله جست‌وجوی آیات

آگاهی مفسر به مراد الهی از تک‌تک آیات قرآن کریم در مرحله مطالعات اکتشافی در تفسیر موضوعی نیز بسیار مؤثر است. این آگاهی در سایه تفسیر ترتیبی و بهره‌گیری از قواعد صحیح آن به دست می‌آید. مثلاً از جمله قواعد تفسیر ترتیبی توجه به سبب نزول آیات است؛ مانند آیات شریفه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى؛ (عبس: ۱) چهره درهم کشید و روی برتافت، [به سبب] اینکه نابینا به سراغ او آمد». برای این آیات، دو سبب نزول متفاوت بیان شده است. طبق گزارش صحیح، مرد ثروتمندی از بنی امیه نزد حضرت پیامبر اکرم ﷺ بود. مستمندی نابینا به نام عبدالله بن ام‌مکتوم وارد شد. حضرت وی را بر مرد ثروتمند مقدم داشتند. او چهره در هم کشید و از نابینا روی برتافت. سپس این آیات در نکوهش وی فرود آمد.^{۹۲} طبق این نقل، آیات مورد نظر به مسائل اخلاقی و موضوع نکوهش تفاخر و تحقیر دیگران مرتبط است. اما اگر طبق گمان نادرست برخی،^{۹۳} سبب نزول این آیات را رخ برتافتن حضرت پیامبر اکرم ﷺ از آن فرد نابینا دانسته شد؛^{۹۴} آیات به مسائل «نبوت خاصه» و مسئله «شبهات عصمت حضرت محمد ﷺ» مربوط خواهد بود.

ج. در مرحله به دست آوردن مدلول مجموع آیات

یکی از مراحل مهم تفسیر که میان تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی مشترک می‌باشد، فهم تک‌تک آیات مربوط است؛ زیرا تا مدالیل هریک از آیات مربوط به درستی به دست نیاید، نظر نهایی قرآن از مجموع آیات مرتبط با یکدیگر به دست نخواهد آمد. بنابراین می‌توان گفت تفسیر موضوعی بدون تفسیر ترتیبی به معنای فهم مراد از تک‌تک آیات گردآوری شده میسر نیست.^{۹۵}

البته وابستگی تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی به نحوی که مفسر باید پیش از تفسیر موضوعی تمام قرآن را به صورت ترتیبی تفسیر کرده باشد، پذیرفتنی نیست؛ هرچند برخی بر این ضرورت تصریح کرده‌اند^{۹۶} و از ظاهر کلام برخی از دانشوران نیز این مطلب استفاده می‌شود.^{۹۷} تفسیر موضوعی در مرحله انتخاب موضوع یا مسئله و مراحل دیگر، هیچ ابتدایی به تفسیر ترتیبی تمام آیات قرآن ندارد. می‌توان در مواردی بدون مراجعه به قرآن کریم مسئله‌ای از مسائل اجتماعی و غیر آن را برای تفسیر موضوعی انتخاب کرد. در تفسیر موضوعی نیز آگاهی مفسر به مراد الهی از هریک از آیات مربوط به مسئله، به عنوان یکی از

مراحل تفسیر موضوعی، کفایت می‌کند. این امر با جمع‌آوری آیات مربوط به مسئله و تفسیر ترتیبی آنها به دست می‌آید. البته آگاهی مفسر به تفسیر ترتیبی تمام آیات پیش از وارد شدن به تفسیر موضوعی شرط کمال به شمار می‌آید، نه شرط نصاب.

نتیجه‌گیری

۱. اندیشوران تفسیر و علوم قرآن از تفسیر موضوعی - به معنای تلاش و عمل تفسیر موضوعی - تعریف‌های گوناگون ارائه کرده‌اند. برخی از این تعریف‌ها درست نیست؛ مانند تعریف‌هایی که به استخراج نظریه قرآن کریم در باب مسائل خاص تأکید دارند یا بررسی یک مسئله در یک سوره را نیز تفسیر موضوعی می‌شمارند.
۲. تفسیر موضوعی عبارت است از: استنباط نظریه قرآن کریم در باب موضوع یا مسئله‌ای بینشی یا ارزشی، از طریق جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام آیات مربوط و استنتاج روشمند آنها. موضوع و مسئله می‌تواند از بیرون قرآن کریم و مربوط به زندگی و دستاوردهای بشری باشد یا برخاسته از مراجعه مستقیم به خود قرآن.
۳. تفسیر موضوعی دو رکن اساسی دارد: یکی رکن درونی که آیات قرآن و روایات است و دیگری رکن بیرونی که دستاوردهای دانش بشری است.
۴. تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی تفاوت دارد. هدف تفسیر موضوعی به دست آوردن نظر قرآن کریم در یک مسئله یا موضوع است؛ ولی در تفسیر ترتیبی، هدف به دست آوردن مفاد فردی آیات است. تفسیر موضوعی غالباً از یک واقع بیرونی و نیازهای زندگی انسانی آغاز می‌شود؛ لکن تفسیر ترتیبی از تفسیر یک یا چند آیه. نقش مفسر در تفسیر موضوعی برخلاف تفسیر ترتیبی ایجابی است. در روش موضوعی، برخلاف تفسیر ترتیبی، تمام آیات مربوط به یک موضوع یا مسئله جمع‌آوری و استنتاج می‌شود.
۵. تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی نیازمند است؛ زیرا فهم درست از آیات، مسائل جدید شایان تحقیق را فرا روی محقق می‌نهد. آگاهی مفسر به مراد الهی از تک‌تک آیات در سایه تفسیر ترتیبی، وی را در اکتشاف آیات برای تفسیر موضوعی یاری می‌کند. تنها با به دست آوردن مدالیل هریک از آیات مربوط، نظر نهایی قرآن از مجموع آیات مرتبط با یکدیگر به دست می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه ر.ک: جعفر سبحانی، *منشور جاوید*، ج ۱، ص ۱۷-۱۹؛ محمدتقی مصباح یزدی، *معارف قرآن*، ج ۱، ص ۹؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۱، ص ۱۸.
۲. به عنوان نمونه سمیع عاطف در مجلد نخست و دوم «التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم» مفردات قرآن و قسم‌های قرآن را بررسی کرده است.
۳. برای نمونه ر.ک: محمدحسین ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، ص ۱۴۸، ۱۴۹؛ مصطفی مسلم، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، ص ۲۳-۲۸.
۴. ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، *ترتیب کتاب العین*، ماده «فسر»؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، *الصحاح*، ماده «فسر» و ابن منظور، *لسان‌العرب*، ماده «فسر».
۵. ر.ک: احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ماده «فسر».
۶. ر.ک: عبدالرحیم صفی‌پور، *منتهی الارب فی لغة العرب*، ماده «فسر».
۷. الفیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ذیل کلمه «فسر».
۸. محمدبن الحسن بن درید ازدی، *ترتیب جمهرة اللغة*، ترتیب و تصحیح عادل عبدالرحمن البدری، ماده «فسر».
۹. ر.ک: محمد مرتضی زبیدی، *تاج‌العروس*، ماده «فسر». راغب اصفهانی نیز ضمن اینکه «فسر» و «سفر» از نظر معنا نزدیک به هم دانسته، فسر را برای اظهار معنای معقول و سفر را برای نشان دادن امور عینی می‌داند. (ر.ک: راغب اصفهانی، *مقدمه جامع التفاسیر*، ص ۴۷).
۱۰. در *الصحاح* آمده است: «الفسر: البیان... و التفسیر مثله» (جوهری، همان، ماده «فسر») و نیز ر.ک: ابن فارس، همان، ماده «فسر».
۱۱. راغب اصفهانی گوید: «التفسیر فی المبالغة کالفسر» (همو، *مفردات الفاظ القرآن*، ذیل ماده فسر).
۱۲. درباره معنای باب تفعیل آمده است: «وهو للتکثیر غالباً فی الفعل... او فی المفعول». ر.ک: تفتازانی، *شرح تصریف در کتاب جامع المقدمات*، تحقیق و تصحیح محمد مهدی قاینی، ص ۲۰۹.
۱۳. قرآن کریم ماده «فسر» را یک بار و در هیئت «تفسیر» به معنای لغوی آن، یعنی کشف (ر.ک: طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر (المعلوم) القرآن*، ج ۷، ص ۲۶۶؛ آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثان*، ج ۱۰، ص ۱۷) و بیان (ر.ک: ابن جریر الطبری، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ج ۱۹، ص ۹؛ نیشابوری، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۴، ص ۲۲۰) به کار برده است؛ آنجا که می‌فرماید: «ولا یأتونک بمثل إلا جئناک بالحق وأحسن تفسیراً؛ برای تو مثلی نیاوردند، مگر آنکه [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم».
۱۴. برای تفصیل در این باره ر.ک: حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، ج ۱، ص ۴۲۷؛ علی‌اکبر بابایی، *غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی‌راد؛ زیر نظر محمود رجبی، روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم*، ص ۱۲-۲۵.
۱۵. ابوحنیان اندلسی، *البحر المحیط فی التفسیر*، ج ۱، ص ۲۶.
۱۶. ر.ک: محمد الزرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۳. زرکانی نیز تفسیر را علم دانسته است. (الزرکانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۳)

۱۷. رک: طبرسی، همان، ج ۱، ص ۸۰؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۷؛ جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۴، ص ۱۹۳.
۱۸. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان.
۱۹. مثلاً امین خولی در تعریف واژه تفسیر به معنای مطلق آن آورده است: «التفسیر... یطلق علی الشروح الّتی تکتب علی المؤلفات العلمیة و الفلسفیة. (امین خولی، ماده «التفسیر» در «دائرة المعارف الاسلامیة، تعریب احمد الشنتاوری و دیگران، ج ۵، ص ۳۴۶ و همو، «التفسیر؛ نشأته، تدرجه و تطوره» در کتب دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۷، ص ۱۷).
۲۰. برای نمونه آیه ولایت به اعطای زکات در حال رکوع توسط امام علی علیه السلام اشاره دارد و عبارت «الذین آمنوا الذین یؤتون الزکاة وهم راکعون» با آنکه عام است عنوان مشیر به این جریان خاص است و اساساً مفهوم عام ندارد. در اینجا تعیین آن واقعه خاص نیز تفسیر محسوب می‌شود. (رک: محمود رجیبی، *روش تفسیر قرآن*، ص ۱۲۶) نوع دیگری از تعیین مصداق در تفاسیر آمده که آیات شریفه در صدد تعیین آن نبوده است. این نوع کشف مصداق تفسیر به شمار نمی‌آید؛ چنان‌که گاه در تفسیر به بیان علت یا کیفیت وقوع یک فعل یا نوع یک صفتی که در آیه ذکر نشده پرداخته می‌شود که می‌توان آن را تبیین یا شرح نامید و این نوع مطالب نیز از مقوله تفسیر نیست.
۲۱. رک: فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ماده «وضع»، ص ۱۳۴، ۱۳۵.
۲۲. محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۴، ص ۴۴۱.
۲۳. رک: السید محمدباقر الصدر، *المدرسة القرآنیة*، ص ۳۵، ۳۶ و مصطفی مسلم، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، ص ۱۵، ۱۶.
۲۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، *پیام قرآن*، ص ۲۱.
۲۵. محمود رجیبی، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح»، *قرآن شناخت*، ش ۴، ص ۱۱۳.
۲۶. رک: محمدتقی مصباح یزدی، *معارف قرآن*، ج ۱، ص ۹.
۲۷. رک: فهد بن عبدالرحن الرومی، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، ج ۳، ص ۸۶۲.
۲۸. مانند تعریف استاد محمدهادی معرفت در *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، ج ۱، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
۲۹. رک: همان، ص ۵۵ - ۵۶.
۳۰. رک: السید محمدباقر الصدر، همان، ص ۳۳، ۳۵ و ۳۶.
۳۱. همان، ص ۲۳.
۳۲. سیدهدایت جلیلی، *روش‌شناس تفاسیر موضوعی*، ص ۱۴۳ و درباره تبیین مؤلفه‌های تعریف، رک: ص ۱۴۳ - ۱۶۴.
۳۳. همان، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
۳۴. مانند: «تفسیر موضوعی روشی است برای تبیین یک موضوع با ملاحظه آیات هم موضوع و هم مضمون و نه هماهنگ با ترتیب و تنظیم موجود در قرآن» (ر. ک: بهاء‌الدین خرمشاهی، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ص ۶۴. قیده‌های «هم مضمون» و «نه هماهنگ با ترتیب و تنظیم موجود در قرآن» اضافی است.

۳۵. امین خولی، ماده «التفسیر» در دائرة المعارف الاسلامیة، تعریب احمد الشنتاوری و دیگران، ج ۵، ص ۳۴۶ و همو، «التفسیر؛ شأته، تدرجه و تطوره» در کتب دائرة المعارف الاسلامیة، شماره ۷، ص ۸۳. در این تعریف از نظریه قرآن کریم سخنی به میان نیامده است، اگر مقصود این باشد که نظریه ضرورت ندارد، دارای اشکال خواهد بود.

۳۶. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۹ و ۵۰.

۳۷. احمد جمال العمری، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآن، ص ۴۳.

۳۸. برخی از صاحب‌نظران تأکید دارند که باید در تفسیر موضوعی نظر خود قرآن و از درون آن استخراج شود. (محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱۰؛ همو، التفسیر و المفسرون، ص ۵۲۱).

۳۹. رک: محمد بن عبدالرحیم النهاوندی، تفسیر القرآن و تبیین الفرقان، ج ۱، ص ۲۸؛ جلال‌الدین سیوطی، معترک الأقران فی اعجاز القرآن، ص ۱۳.

۴۰. از جمله طبق نقل، امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «همانا من آنچه را در آسمان و زمین و بهشت و جهنم است و آنچه را تا قیامت خواهد بود می‌دانم. من آن را از قرآن می‌دانم.» (محمد بن الحسن الصفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۱۲۷ و نیز رک: جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۶۷).

۴۱. احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۱، حدیث ۱۶۵۴۶. این روایت در منابع شیعه به این صورت آمده است: «اوتیت القرآن و مثلیه معه؛ به من قرآن و دو چیزی همسان آن داده شده است.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۱۷). مرحوم طبرسی احتمال داده که مقصود از «مثلیه» سنن باشد. (رک: ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۸).

۴۲. رک: محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب‌های «ان الائمة علیهم السلام المحدثون و المفهمون»، «الفرق بین الرسول و النبی و المحدث» و «جهات علوم الائمة علیهم السلام»؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۳۷؛ ج ۲۶، ص ۸۱.

۴۳. برای تفصیل در این باره رک: مصطفی کریمی، پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن کریم، فصل ششم.

۴۴. رک: احمد بن عثمان رحمانی، مناهج التفسیر الموضوعی و علاقتها بالتفسیر الشفاهی، ص ۱۴ و ۱۷ و محمد غزالی، گامی به سوی تفسیر موضوعی، ترجمه علی اصغر محمدی، مقدمه، صفحه نوزده.

۴۵. مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۱۶.

۴۶. رک: همان، ۲۸-۲۹.

۴۷. رک: عبدالستار فتح‌الله سعید، المدخل الی التفسیر الموضوعی، ص ۲۴-۲۵.

۴۸. محمد عبدالله دراز، مدخل الی دراسة القرآن الکریم: عرض تاریخی و تحلیل مقارن، ترجمه: عبدالعظیم علی، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۴۹. سید قطب معتقد است هر کس با قرآن زندگی کند می‌بیند که هر سوره قرآن شخصیتی متمایز از سوره‌های دیگر دارد؛ شخصیتی که روح بر آن حاکم است و برای هر سوره موضوع یا موضوعاتی است که بر تمام آیات سایه افکنده است. (رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ص ۲۸). کسانی سید قطب را نخستین مفسری می‌دانند که در تفسیر فی ظلال القرآن وحدت موضوعی سوره‌های قرآن را به شکل عملی و مکتوب نمایانده است. (عدنان

- محمد زر زور، *المدخل الى تفسير القرآن وعلومه*، ص ۲۶۷) بعضی دیگر *النبا العظيم* محمد عبدالله دراز را نخستین تفسیر موضوعی سور شمرده‌اند. (محمد غزالی، *گامی به سوی تفسیر موضوعی*، ترجمه علی اصغر محمدی، مقدمه، صفحه هفده). در این باره کتاب‌های مستقلی نوشته شده است، مانند *اهداف كل سورة و مقاصدها* به قلم عبدالله محمود شحاته و *الوحدة الموضوعية في القرآن الكريم* نگاشته محمد محمود حجازی. سلیمان بن صالح القرعاوی در کتابی با نام *دراسات من التفسير الموضوعی*، تفسیر چند سوره را آورده است. دکتر محمد البهی در *التفسير الموضوعی للقرآن الكريم*، فقط تفسیر سوره نساء را آورده است. بقاعی حتی برای کل قرآن وحدت هدف و وحدت موضوعی باور دارد. وی در تعلیل بر این مدعا چنین گفته که بین سوره حمد و معوذتین تناسب هست؛ چون استعاذه با همزه آغاز می‌شود که به ابتدای آفرینش اشاره دارد و به میم پایان یافته است که به معاد اشاره می‌کند و کل «بسمله» مربوط به معاد است، چون با (باء) که حرف شفوی است آغاز شده و پایان اولین و آخرین کلمه آن متفاوت است. (ر.ک: ابراهیم بن عمر البقاعی، *نظم الدرر في تناسب الآيات و السور*، ص ۱۲).
۵۰. محمد محمود حجازی، *الوحدة الموضوعية*، ص ۸.
۵۱. ر.ک: محمد عبدالله دراز، *النبا العظيم*، ص ۱۴۲-۱۶۳.
۵۲. محمد محمود حجازی، همان، ص ۴۰.
۵۳. ر.ک: مصطفی مسلم، همان؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۱، ص ۲۰؛ محمد بن عبدالرحمن الرومی، *بحوث في اصول التفسير و مناهجه*، ص ۶۲؛ زاهر بن عواض اللمعی، *دراسات في التفسير الموضوعی*، ص ۷.
۵۴. ر.ک: محمدباقر صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۱۷؛ مصطفی مسلم، همان.
۵۵. بنابراین تأکید بر استخراج نظر قرآن در تمام جوانب یک موضوع در تفسیر موضوعی (سید محمد علی ایازی، «تفسیر موضوعی از نگاه شهید صدر»، *مجله پیام جاوید*، ش ۲، ص ۴۴-۴۵). درست نیست و تفسیر موضوعی می‌تواند در پی کشف دیدگاه قرآن درباره مسئله‌ای از مسائل موضوع باشد؛ مانند اهداف نماز.
۵۶. برای تعریف تفسیر لفظی، تفسیر تصنیفی و تفسیر تحلیلی ر.ک: محمود رجبی، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمد تقی مصباح»، *قرآن شناخت*، ش ۴، ص ۱۱۳-۱۱۷.
۵۷. مانند جلد اول کتاب *التفسير الموضوعی للقرآن الكريم* سمیع عاطف الزین.
۵۸. مانند جلد ششم *التفسير الموضوعی للقرآن الكريم*.
۵۹. کسانی این موارد را در شمار تفسیر موضوعی آورده‌اند. مانند محمدحسین الذهبی، *التفسير و المفسرون*، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ مصطفی مسلم، همان، ص ۲۳-۲۸ و محمد بسام شوکی، *ابحاث في التفسير الموضوعی*، ص ۷-۹.
۶۰. بنت الشاطیء تفسیر بیانی خود را بررسی موضوعی می‌خواند. (ر.ک: عایشه عبدالرحمن بنت الشاطیء، *التفسير البياني للقرآن الكريم*، الجزء الاول، ص ۱۷). برخی از محققان نیز آن را تفسیر موضوعی دانسته‌اند. (ر.ک: احمدجمال العمری، *دراسات في التفسير الموضوعی للقصص القرآن*، ص ۷۲). درباره نقد این باور ر.ک: زیاد خلیل الدغامین، *منهجية البحث في التفسير الموضوعی للقرآن الكريم*، ص ۵۱-۵۲.

۶۱. مانند المدخل الى التفسير الموضوعي للقرآن الكريم اثر سيدمحمدباقر ابطحي. در فصل دوم كتاب نمونه بيشترى از فهرست موضوعى آيات خواهد آمد. در مورد اين نوع تحقيقات قرآنى ر.ك: فرهنگ موضوعى قرآن كريم به قلم بهاءالدين خرمشاهى و كامران فانى، مقدمه صفحه يك تا چهار و مركز فرهنگ و معارف قرآن، دايرة المعارف قرآن، ج ۱، ۱۳-۱۷.
۶۲. مانند سيدكاظم رجائى با همكارى گروه اقتصاد (مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى)، معجم موضوعى آيات اقتصادى قرآن.
۶۳. صلاح عبدالفتاح خالدى، التفسير الموضوعى بين النظرية و التطبيق، ص ۴۰.
۶۴. ر.ك: محمدحسين على صغير، المبادئ العامة للتفسير للقرآن الكريم، ص ۱۵۵-۲۴۴.
۶۵. مانند آنچه كه عبدالستار فتح الله سعيد در المدخل الى التفسير الموضوعى، ص ۲۶-۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و مصطفى مسلم در مباحث فى التفسير الموضوعى در ص ۲۸ و ۲۹ آورده است.
۶۶. تأكيد به قرينه بودن دستاوردهاى دانش بشرى در تفسير موضوعى در اينجا، با آنچه در نقد دسته دوم از تعاريف گذشت منافات ندارد؛ زيرا آنجا انحصار قلمرو موضوعى اين روش تفسير موضوعى به امور مربوط به حيات انسانى نفى شد؛ ولى اينجا بر ضرورت آگاهى مفسر موضوعى به دستاوردهاى دانش بشرى، به عنوان يكى از منابع تفسير موضوعى، تأكيد مى شود.
۶۷. ر.ك: محمدباقر صدر، همان، ص ۲۹ و ۳۳.
۶۸. روش هاى تفسير ترتيبى عبارتند از: ۱. روايى محض، كه در آن تنها روايات مرتبط با آيات بيان مى شود؛ ۲. باطنى محض، در آن تنها براى آيات، معانى باطنى و رمزى بيان مى شود؛ ۳. اجتهادى، در اين روش مفسر براى كشف معانى آيات تلاش علمى مناسبى را انجام مى دهد. روش تفسير اجتهادى اقسامى دارد كه عبارت است از: الف. اجتهادى روايى؛ ب. اجتهادى قرآن با قرآن؛ ج. اجتهادى ادبى؛ د. اجتهادى فلسفى؛ هـ. اجتهادى علمى؛ و. اجتهادى نسبتاً جامع. (ر.ك: على اكبر بابائى، مكاتب تفسيرى، ص ۲۴).
۶۹. ر.ك: محمدباقر صدر، همان، ص ۲۸-۳۵.
۷۰. ر.ك: سيدمحمدحسين طباطبايى، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱، مقدمه، صفحه ۱۱.
۷۱. ر.ك: السيد محمدحسين فضل الله، گفت وگو، بينات، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۱۱۸.
۷۲. ر.ك: محمدباقر صدر، همان، ص ۲۳-۲۴.
۷۳. ر.ك: همان، ص ۲۱.
۷۴. سيدمحمدحسين طباطبايى، همان، ص ۷۲.
۷۵. على بن جمعة العروسى الحويزى، تفسير نورالتقلين، ج ۱، ص ۱۲۱، حديث ۳۴۴.
۷۶. محمدبن مسعود عياشى، تفسير العياشى، تصحيح: هاشم رسولى محلاتى، ج ۱، ص ۳۴۸.
۷۷. ر.ك: صلاح عبدالفتاح الخالدى، التفسير الموضوعى بين النظرية و التطبيق، ص ۴۲.
۷۸. ر.ك: سيدمحمدباقر صدر، المدرسة القرآنية، ص ۲۰ و ۲۸-۳۰.
۷۹. ر.ك: ناصر مكارم و همكاران، پيام قرآن، ج ۱، ص ۲۳ و مصطفى مسلم، مباحث فى التفسير الموضوعى، ص ۱۸.

۸۰. در این باره ر.ک: محمدهادی معرفت، *ویژگی‌های تفسیر المیزان*، در شناخت‌نامه قرآن کریم به اهتمام محمدجواد صاحبی، ص ۴۸۵ و ۴۸۷؛ خضیر جعفر، *التفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی*، ص ۱۰۰ - ۱۲۳ و محمد مهدی مسعودی، «بررسی‌های موضوعی و روایی در المیزان»، *پژوهشهای قرآنی*، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۲۴ - ۱۴۹.
۸۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۶۴ - ۷۰.
۸۲. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۷۷ - ۳۷۹.
۸۳. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۳۵ - ۴۴.
۸۴. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۶۱ - ۲۷۷.
۸۵. ر.ک: محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن فخرالدین الرازی الشافعی، *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۳۱ - ۳۷.
۸۶. ر.ک: السید محمدحسین فضل‌الله، *تفسیر من وحی القرآن*، ج ۲، ص ۱۹۱ - ۱۹۳.
۸۷. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۶ - ۳۴.
۸۸. ر.ک: سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۳، ص ۱۶۲۰ - ۱۶۵۰.
۸۹. ر.ک: السید محمدباقر حکیم، «التفسیر الموضوعی»، *رسالة التقرب*، ش ۱۲، ص ۳۹ و ۴۰.
۹۰. حضرت امام حسن علیه السلام درباره ماجرای مباحله فرموده‌اند: ... فأخرج رسول الله صلی الله علیه و آله من الأنفس معه أبی، و من البنین أنا و أخي، و من النساء فاطمة أُمی من الناس جميعا، فنحن أهلہ و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا» (سیدهاشم الحسینی البحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۶۲۹، ح ۱۷۱۸).
۹۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۲۸ - ۲۳۲.
۹۲. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، ج ۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵؛ محمد بن الحسن الطوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ ملامحسن فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۵، ص ۲۸۴ و سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲۰، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.
۹۳. نادرست بودن این نقل بدین دلیل است که آیه در مقام نکوهش است و با اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌سازد. خداوند در این باره می‌فرماید: *وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ*؛ (قلم: ۴). اگر مراد حضرت بود، می‌بایست جمله به صورت مخاطب می‌آمد، نه غایب. از همه مهم‌تر اینکه ابن ام مکتوم نابینا بود و چهره در هم کشیدن و رخ برتافتن حضرت را نمی‌دید. (ر.ک: محمد بن الحسن الطوسی، همان، ج ۱۰، ص ۲۶۸). بنا بر این، ادعای اجماع مفسران بر صحت این سبب نزول (ر.ک: محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن فخرالدین الرازی الشافعی، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۹) درست نیست.
۹۴. ر.ک: محمدبن جریر الطبری، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ج ۳۰، ص ۲۴؛ محمد بن عیسی بن سوره، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، ج ۵، ص ۴۳۲؛ علی بن احمد الواحیدی نيسابوری، *اسباب النزول*، ص ۲۴۹ و جلال‌الدین عبدالرحمن السيوطی، *لباب النقول فی اسباب النزول*، ص ۳۲۵.
۹۵. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *زن در آینه جلال و جمال*، ص ۵۰ و ۵۱ و السید محمدحسین فضل‌الله، *گفت‌وگو، بینات*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۱۱۸.

-
۹۶. ر.ک: رضاعلی عزیزی، «روش موضوعی در تفسیر قرآن کریم»، مقطع کارشناسی ارشد، راهنما استاد محمدهادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۲ ش. ص ۵۱ و ۵۲.
۹۷. چون آورده است: «زمانی ممکن است انسان موضوع شناس باشد... که اول تفسیر ترتیبی را گذرانده باشد. (عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۵۱). «تفسیر موضوعی بعد از تفسیر ترتیبی است. انسان ابتدا باید به نحو ترتیب... از اول تا آخر قرآن را به نوبه خود بررسی نموده و حضور ذهنی و علمی داشته باشد...» (همان، ص ۴۹).

منابع

- آوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب التجاریه، ۱۴۱۴ ق.
- ابطحی، سیدمحمدباقر، *المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، نجف اشرف، مطبعة الادب، ۱۳۸۹ ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقایس اللغة*، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۱ ق.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، *الفهرست*، تعلیق از ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۷ ق.
- ابی حیان الاندلسی، محمدبن یوسف، *البحرالمیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.
- ازدی، محمدبن الحسن بن درید، *ترتیب جمهرة اللغة*، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن البدری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
- الامعی، زاهر بن عواض، *دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، ریاض، مطابع الفرزدق، ۱۴۰۵ ق.
- الاندلسی، محمدبن یوسف ابی حیان، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.
- ایازی، سیدمحمدعلی، «تفسیر موضوعی از نگاه شهید صدر»، *مجله پیام جاوید*، ش ۲، بهار ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۵.
- بایابی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- بسام الشوکی، محمد، *ابحاث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق، دارالعصمة، ۱۴۲۲ ق.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن، *التفسیر البیانی، للقرآن الکریم*، الجزء الاول، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
- البهی، محمد، *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، تفسیر سورة النساء، القاهرة، مكتبة وهبة، ۱۴۰۰ ق.
- تفتازانی، سعدالدین عمر بن مسعود، *شرح تصریف در مجموعه «جامع المقدمات»*، تحقیق و تصحیح: محمدمهدی قایینی، ج ۶، قم، انتشارات دار الفکر، بی تا.
- جعفر، خضیر، *التفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱ ق.
- جغیم، نعمان، *طرق الكشف عن مقاصد الشارح*، اردن، دارالفنانش، ۱۴۲۲ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *زن در آئینه جلال و جمال*، تهران، نشر فرهنگي رجاء، ۱۳۷۴.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد بن حماد، *الصحاح*، ج سوم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
- حاجی خلیفه، محمدبن عبدالله، *كشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حجازی، محمدحمود، *الوحدة الموضوعیة*، مصر، دارالکتب الحدیثة، ۱۳۹۰ ق.
- حسینی بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- حکیم، سیدمحمدباقر، «التفسیر الموضوعی»، *رسالة التقریب*، ش ۱۲، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۰-۵۲.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح، *التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق*، ج ۲، اردن، دارالفنانش، ۱۴۲۲ ق.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (به کوشش وی)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.
- خزاعی نیشابوری، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، ج ۲، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- خولی، امین، التفسیر (شأنه، تدرجه و تطوره) در کتب دایرة المعارف الاسلامیة، ش ۷، بیروت، دارالکتب الاسلامیة، ۱۹۸۲ م.
- _____، مقاله «التفسیر» در «دائرةالمعارف الاسلامیة»، تعریب احمد الشنتاوری و دیگران، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- دراز، محمد عبدالله، *النبا العظیم*، الطبعة الثالثة، کویت، دارالقلم، ۱۳۹۴ ق.
- _____، *مدخل الی دراسة القرآن الکریم؛ عرض تاریخی و تحلیل مقارن*، ترجمه: عبدالعظیم علی، کویت دارالقلم، ۱۴۰۰ ق.
- الدغامین، زیاد خلیل، *منهجیة البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، عمان، دار عمار للنشر و التوزیع، ۱۴۲۸ ق.

- رازی الشافعی، محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن فخرالدین، *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ ق.
- الراغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفان عدنان داوودی، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۶ ق.
- ، *مقدمة جامع التفسیر*، حققه و قدم له و علق حواشیه احمد حسن فرحسات، کویت، دارالدعوة، ۱۴۰۵ ق.
- رجبی، محمود، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح»، *قرآن شناخت*، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۴۷-۱۱۱.
- ، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- رحمانی، احمدبن عثمان، *مناهج التفسیر الموضوعی و علاقتها بالتفسیر الشفاهی*، عمان، جدارا للکتب العالمی، ۱۴۲۹ ق.
- زبیدی، محمدمرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار منشورات مکتبة الحیة، بی تا.
- زرزور، عدنان محمد، *مدخل الی تفسیر القرآن و علومه*، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۹ ق.
- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- الزركشي، محمد، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- سعید، عبدالستار فتح الله، *المدخل الی التفسیر الموضوعی*، ج ۲، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *لباب النقول فی اسباب النزول*، ج ۳، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- ، *الاتقان فی علوم القرآن*، قم، منشورات شریف رضی، بی تا.
- ، *معتبر الأقران فی اعجاز القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
- شحاته، عبدالله محمود، *اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم*، ج ۴، مصر، الهيئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۸ م.
- الصدر، سیدمحمدباقر، *المدرسة القرآنیة*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید صدر، ۱۴۲۱ ق.
- الطباطبائی، السید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طباطبائی، سیدمحمدرضا، *صرف ساده*، قم، انتشارات دارالقلم، ۱۳۶۱.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی، ج ۲، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق.
- العمری، احمدجمال، *فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآن*، قاهره، مکتبة الخانچی، ۱۴۰۶ ق.
- عباشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، *گفت و گو، بیانات*، سال پنجم، ش ۳، پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۱۳-۱۲۳.
- فضل الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*، ج ۳، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
- فقیه زاده، عبدالهادی، *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، ج ۳، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.
- الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، ج ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ۱۴۰۰ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تهران، اسلامیة، بی تا.
- مسعودی، محمد مهدی، «بررسی های موضوعی و روایی در المیزان»، *پژوهشهای قرآنی*، ش ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۳-۱۴۹.
- مسلم، مصطفی، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۱ ق.
- معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *پیام قرآن*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۳۶۷.
- النهانندی، محمدبن عبدالرحیم، *تفسیر القرآن و تبیین الفرقان*، بی تا.